

دلالت سکوت بر اراده

محمد عادل ضیائی^۱، یونس یزدان پرست^{۲*}

^۱ استادیار دانشگاه تهران، ^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۴/۲۳)

چکیده

اراده، اساس و بنیان عقود و تصرفات به شمار می‌آید، به گونه‌ای که بدون آن نمی‌توان بر هیچ عقد و تصرفی آثار شرعی و حقوقی مترتب کرد. مکان اراده، قلب است و به دلیل منزلت والای اراده است که نمی‌توان هیچ امری به آن نسبت داد مگر اینکه اراده، به گونه‌ای اظهار و علنی گردد. سکوت یکی از طرق اظهار اراده است که همچون وسایل دیگر تعبیر از اراده یعنی لفظ، کتابت، فعل و اشاره، دارای احکامی است: فقها اتفاق نظر دارند که نمی‌توان سکوت مجرد را معبر از اراده دانست، ولی در صورت وجود نص شرعی یا قانونی، وجود عرف و قراین مربوطه با شرایط خاصی، با سکوت، تعبیر از اراده می‌گردد. سکوت ممکن است به صورت صریح یا کنایه بروز کند. جهت تشخیص و تفکیک سکوتی که تعبیر از اراده می‌کند با سکوتی که معبر از اراده نیست و آثاری بر آن مترتب نمی‌شود معیارهایی همچون وجود نص، حیا، دفع ضرر، عرف و قرینه مد نظر قرار می‌گیرد که هر یک مطابق ضوابط خاصی مبین اراده‌اند.

کلید واژه‌ها سکوت - اراده - دلالت - رضا - قرینه.

۱- طرح مسأله

قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل مسائل، انسان را از سایر موجودات متمایز می‌گرداند. تمایلات و خواسته‌های درونی آدمی که از قلب او نشأت می‌گیرد، قبل از اظهار آن، بر دیگران پوشیده است. انسان‌ها معمولاً به بیان اراده خویش از طریق الفاظ می‌پردازند؛ اما در برخی از موارد، این کار از طریق فعل، نوشتار، سکوت و امثال آنها صورت می‌پذیرد. یکی از وسایل تعبیر اراده که در عین اهمیت، کمتر بدان پرداخته شده، سکوت است.

بررسی این موضوع، به ویژه از آن جهت مهم است که کاربرد سکوت در جوامع کنونی بیشتر و پیچیده‌تر از قبل است و به دلیل وجود ابهامات زیاد، شایسته پژوهش و تحقیق.

۲- تعریف واژگان

۲-۱- سکوت: سکوت که خلاف نطق و کلام است، در لغت به معنای ترک کلام، سکون، فرونشستن و صمت است (نک: ابن‌منظور، ۲۰۴۶/۳، ۲۰۴۷؛ شیخی، ۱۰۴/۳؛ رازی، ۱۲۹) و از لحاظ اصطلاحی، فقها آن را به دو معنا تعریف کرده‌اند: در معنای عام، به ترک کلام در حالت داشتن قدرت بیان اطلاق می‌شود (نک: جرجانی، ۱۵۹؛ قلجی، ۲۴۷/۱؛ قرطبی، ۲۹۲/۷، ۲۹۴؛ شوکانی، فتح‌التقدیر، ۲۵۰/۲؛ شریف مرتضی، ۲۷۲/۲، ۲۷۳؛ انصاری و طاهری، ۱۰۸۶/۴) که این تعریف فقط شامل سکوت مجرد است؛ و در معنای خاص، که معنای مورد نظر در این مقاله است، به موقف سلبی اطلاق می‌شود که همراه قول و فعل نیست و فقط در حالت‌های نیاز با دلیل و یا وجود قرائن یا اوصاف شرعی همچون عرف، دلالت بر اراده می‌کند (نک: دراز، ۵۲).

۲-۲- اراده: مصدر باب افعال است از راد، یرود، روداً که به معنی مشیئت، قصد، آهنگ کردن و اظهار تمایل است (نک: جوهری، ۴۷۸/۲) و زمانی گفته می‌شود: راد فلان که شخص برای طلب چیزی تلاش کند (نک: زبیدی، ۳۵۸/۲) فقها نیز از لحاظ اصطلاحی، آن را به معنای قصد و آهنگ کردن چیزی می‌دانند. در مواردی نیز منظور از اراده، بنابر عرف، فقط قصد و تمایل است (نک: ابن‌نجیم مصری، ۳۲۲/۲؛ تهبانوی، ۵/۳).

۲-۳- رضا: از دیدگاه سببویه، مصدر رضی یرضی رضا، با کسره و ضمّه راء، و رضواناً، با کسره و ضمّه، به معنای سرور قلب و ضد سخط و کراهیت است و به معنای طیب، راحتی و ارتیاح نفس و نیز به معنای اختیار هم به کار می‌رود. رضیت الشیء: یعنی آن را اختیار کردم (نک: ابن‌منظور، ۱۶۶۳/۱۹؛ فیومی، ۲۴۶/۱) و بنابر قول جمهور فقها، از لحاظ اصطلاحی رضا عبارت است از قصد فعل، بدون اینکه هیچ شائبه‌ای از اکراه داشته باشد (نک: خطاب، ۲۴۵/۴؛ فرشی، ۹/۵؛ انصاری، ۱۱۸).

۲-۴- دلالت: از لحاظ لغوی، مصدر دل یدل است که به معنای ارشاد و هدایت کردن است. در زبان عربی، تلفظ آن با فتح و کسر دال، هر دو صحیح، ولی با فتح فصیح‌تر است (نک: ابن‌منظور، ۲۴۷/۱۱). معنی اصطلاحی دلالت از دیدگاه اهل منطق، متکلمین و اصولیین، تفاوت دارد که در مقاله حاضر به تناسب موضوع، تعریف اصولیان ذکر می-

شود که به فهم چیزی از چیزی یا عبارتی از چیزی که در صورت علم بدان، علم به چیزی دیگر حاصل می‌شود، اطلاق می‌گردد (نک: حکیم، *منتقى الاصول*، ۱/۱۷۰؛ غزالی، ۴۰/۱؛ داغستانی، ۱۱۶-۱۱۷).

۲-۵. قرینه: از قرن الشیء بالشیء یعنی چیزی را به چیزی افزودن یا مربوط کردن، گرفته شده است. مانند بستن دو شتر با یک طناب و مانند ارتباط و جمع کردن بین حج و عمره. قرینه، از لحاظ اصطلاحی، به معنای امری است که به مطلوب اشاره کرده یا بر مراد دلالت می‌کند، بدون اینکه صریح باشد (رازی، ۵۶۰؛ قلجی، ۳۶۲).

۳- جایگاه سکوت در میان وسایل تعبیر از اراده

اراده، ذاتاً امری نفسی و درونی است و پی‌بردن بدان و دست‌یافتن به نیت صاحب اراده، نیازمند وسایل و ابزاری است که شخص به وسیله آن‌ها، نیت فردی را کشف کند. از طرفی هر شخصی برای بیان مکنونات قلبی خویش، نیازمند است تا بگونه‌ای افکار، امیال و خواسته‌های خود را به دیگران انتقال دهد.

با تأمل در این امر که اراده، امری پنهان و مخفی در درون انسان است و نیز با توجه به این نکته که نمی‌توان برای آن هیچ جایگاهی قائل شد مگر اینکه این امر مخفی، آشکار گردد، می‌توان گفت که در پاره‌ای از موارد سکوت، راهی برای آشکارسازی آن امر مخفی است.

سکوت که اصولاً یک موقف سلبی است، پنجمین وسیله تعبیر از اراده، بعد از لفظ، کتابت، اشاره و فعل ایجابی است که به صورت دلالتی یا به تعبیر دیگر به صورت مخفی، اراده را آشکار می‌سازد؛ چرا که سکوت برخلاف دیگر وسایل به صورت معمول ابراز اراده از آن فهمیده نمی‌شود؛ بلکه غالباً محتاج اعمال فکر و استنتاج است و این برخلاف تعبیر صریح است که به صورت مستقیم و بدون نیاز به تفکر، اراده از آن قابل فهم است.

۴- دلایل معبر بودن سکوت از اراده

فقها بر این اساس که سکوت یک موقف سلبی است، بر این امر اتفاق نظر دارند که نمی‌توان سکوت را در ابتدای امر، جزء وسایل تعبیر از اراده محسوب کرد و هیچ قولی را نمی‌توان به شخص ساکت نسبت داد (نک: محقق حلی، ۲/۲۶۸؛ قره‌داغی، ۲/۹۷۲) اما با بررسی نصوص شرعی، این امر استنباط می‌گردد که شارع مقدس در مواردی به صورت صریح و در برخی از نصوص به صورت ضمنی بیان کرده که سکوت دلالت بر اراده می‌کند.

در قرآن نصی صریح مبنی بر اینکه سکوت از جمله ابزارهای تعبیر اراده است، وجود ندارد. اما در سنت، احادیثی به صورت صریح، سکوت را به عنوان وسیله‌ای جهت اظهار اراده بیان و ثابت می‌کند. مانند: «عن عائشة قالت: قلت يا رسول الله (ص) يستأمر النساء في أبعاعهن؟ قال نعم، قلت: فأبكر تستأمر فتستحي فتسكت، قال: سكوتها إذن، و في رواية قالت: قال رسول الله (ص): البكر تستأذن، قلت: ان البكر تستحيي قال: إذن، صماتها» (بخاری، ۲۵۴۷/۶؛ نک: کلینی، ۳۹۴/۵) این نصوص، با وجود اختلاف روایت، دلالت صریحی دارند که سکوت دختر باکره، بر رضایت او برای تزویجش تلقی می‌گردد. همچنین آیات و احادیثی وجود دارد که به صورت ضمنی، سکوت را به منزله نطق محسوب می‌کنند (نک: ابن سعدی، ۲۴۰/۱؛ جواهری، ۱۴۷/۱۸).

یکی دیگر از دلایل، جهت استنباط احکام سکوت، قاعده "لاینسب الی ساکت قول و لکن السکوت فی معرض الحاجه بیان" می‌باشد (ماده ۶۷ مجله الاحکام العدلیه و نک: رشتی، ۱۶۴). این قاعده، اساس استنباط حکم در کتاب‌های فقهی متعدد، از مذاهب مختلف قرار گرفته و ابزاری برای اجتهاد محسوب می‌گردد؛ به گونه‌ای که واسطه‌ای بین دلیل شرعی و حکم است. این قاعده، مبتنی بر نصوص قرآن کریم، سنت و عقل است؛ قسمت اول قاعده، بیانگر این است که اصل در دلالت سکوت، آن است که هیچ قول و فعلی به ساکت نسبت داده نمی‌شود و سکوت هیچ دلالتی ندارد؛ ولی بنابر قسمت دوم که استثنای قسمت اول است، در صورت نیاز، سکوت تعبیر از اراده می‌گردد (نک: انصاری، ۱۲۴؛ نائینی، ۲۱۰/۱؛ یزدی، ۱۴۱/۱؛ زرقاء، ۲۷۳/۱).

دلالت سکوت بر رضایت، مسأله‌ای است که در حقوق کشورهای متعدد، همچون فرانسه و آلمان و غیره نیز نشانه رضایت است؛ به گونه‌ای که به صورت مثل در آمده و گفته‌اند: سکوت نشانه رضایت است^۱ (کاتوزیان، ۲۶۳/۱).

۵- استقرای احکام سکوت در فقه اسلامی

هر چند فقها بر این که سکوت با شرایط خاصی وسیله‌ای جهت تعبیر اراده و رضایت است اتفاق نظر دارند، ولی میزان احتجاج و اعتبار آن نزد فقها متفاوت است. اکنون، به صورت مختصر، به بیان برخی از موارد احتجاج فقها نسبت به سکوت پرداخته می‌شود:

1. Qui ne dit mot consent

زیدیه و امامیه معتقدند که سکوت تعبیر به اراده و رضایت می‌شود؛ مانند سکوت باکره در موقع تزویج وی (نک: ابن مرتضی، ۲۲۴/۴؛ حلی، السرائر، ۵۶۸/۲، شرائع الأسلام، ۵۶/۳). نیز صاحب‌خیار، اگر در فسخ عقد مسامحه کند، سکوت او به منزله انصراف از حق خویش [و رضای او نسبت به ما وقع] است (مواد ۴۵۱ و ۴۲۰ و ۴۳۵ ق.م. و نک: نائینی و خوانساری، ۲۱۱/۱).

ابن نجیم، از فقهای حنفیه، در ذیل قاعده "لاینسب الی ساکت قول"، علاوه بر اینکه به طور خلاصه، به بیان دیدگاه حنفیه در مورد جایگاه سکوت در فقه می‌پردازد، در سی و هفت مورد، مواردی را بیان می‌کند که سکوت همانند نطق محسوب خواهد شد؛ از جمله: سکوت وکیل و مقرله، دلالت بر پذیرش قول وکیل و مقر خواهد بود و نیز سکوت سرپرست طفل عاقل، در موقع خرید و فروش طفل، اذن تلقی می‌گردد (نک: ابن‌نجیم، ۱۷۹-۱۸۲).

مالکیه نیز در بسیاری از موارد با حنفیه اتفاق نظر دارند؛ از جمله: آن‌ها سکوت محال (محتال) را در حواله به نسبت محال‌علیه، بیانگر رضای وی می‌دانند (نک: صاوی، ۶۶۱/۲).

شافعیه، در بیان معنای قاعده «لاینسب لساکت قول و لکن السکوت فی معرض الحاجة بیان» در موارد متعددی، سکوت را نشانه‌ی رضا می‌دانند؛ مانند قرائت بر شیخ در روایت حدیث در حالت سکوت وی که دلالت بر رضای او کرده و همانند نطق وی خواهد بود (نک: سیوطی، ۱۸۳-۱۸۴).

در مذهب حنابله نیز با توجه به مطالب ذکر شده، در ارتباط با سکوت، اختلاف نظر زیادی وجود ندارد؛ مانند سکوت شفیع بعد از آگاهی یافتن به معامله که نمادی از ساقط شدن حق شفعه‌اش است (ابن قدامه، ۴۹۳/۶) ولی آنان قاعده مشهور «لاینسب لساکت قول» را به جز در موارد محدود و اندک، نمی‌پذیرند؛ به گونه‌ای که ابن قدامه می‌گوید: «زبان، وسیله‌ای جهت بیان اموری است که در قلب وجود دارد؛ بنابراین، زبان در هر موضعی جهت تعبیر به اذن، به جز در اشیاء کم‌ارزش و ناچیز که سکوت، بنابر عوارضی، جانشین زبان می‌شود، معتبر است.» (همان، ۴۹۳/۶).

ظاهریه، فقط در دو موضع، سکوت را معبر از اراده می‌دانند: ابن حزم می‌گوید: «سکوت فقط در دو مورد نشانه رضایت است:

اول: مواردی که پیامبر (ص) در آن مورد، سکوت فرموده‌اند که سکوت در این مورد، مورد عفو و جاز است.

دوم: سکوت دختر باکره در نکاح وی به خاطر نص وارده ...» (ابن حزم، ۴۴۴/۹).

۶- شروط سکوت معبر از اراده

براساس تعریف سکوت، چنین استنباط می‌گردد که سکوت، براساس شرایط ذیل، وسیله‌ای برای بیان اراده خواهد بود:

شرط اول: همراه نبودن سکوت با قول و فعلی که دلالت بر اراده کند؛ چرا که در این حالت، نیازی به دلالت سکوت نیست و سکوت فاقد اعتبار است.

شرط دوم: سکوت مجرد که در اساس، یک موقف سلبی محض است، به هیچ عنوان معبر از اراده محسوب نمی‌شود؛ اما در حالت نیاز، با دلیل و یا وجود اوصاف و قرائنی همراه سکوت، می‌توان اراده ساکت را، مبنی بر رضایت و یا عدم رضایت او، برای مخاطبان، معلوم و مشخص کرد؛ البته این اوصاف و قرائن، مطابق نص شارع مقدس یا قانون‌گذار و یا براساس عرف رایج و یا به وسیله توافق متعاقدان، حاصل می‌شود.

شرط سوم: ساکت باید اهلیت اداء داشته باشد. اهلیت اداء، صلاحیتی است که بوسیله آن تصرفات اشخاص، دارای آثار حقوقی و شرعی خواهد شد.

شرط چهارم: اراده ساکت، باید سالم از عیوب باشد (نک: حلی، تذکره الفقهاء، ۴۵۲/۲).

شرط پنجم: ساکت، عالم به موضوع مسکوت عنه باشد.

۷- انواع سکوت معبر از اراده

با بررسی نصوص وارده و استقرای احکام سکوت در فقه اسلامی، این امر استنباط می‌گردد که اموری که درباره حکم آن سکوت شده است و این سکوت را می‌توان تعبیر به اراده کرد، دو نوع است:

۷-۱- دلالت سکوت براساس نص یا عرف (سکوت موصوف)

سکوتی تعبیر به اراده می‌گردد که براساس نص شرعی یا قانونی یا عرف و یا اتفاق متعاقبین واقع شده باشد که اراده، در مقام رضا و قبول و یا در مقام عدم رضا و رد، بروز خواهد کرد. این سکوت، سکوت موصوف نیز خوانده می‌شود و وجه تسمیه آن، این است که قانون‌گذار قوانین وضعی، علاوه بر توصیف آن، به تبویب احکام مربوطه نیز پرداخته است که این توصیف یا بنابر نص شرعی یا قانونی یا عرف یا اتفاق طرفین است (نک:

قره‌داغی، ۹۸۰/۲؛ نائینی و خوانساری، ۲۱۰-۲۱۱). توصیف بیشتر سکوت موصوف، نیازمند بیان معیارهای تشخیص آن است:

بیان معیارهای سکوت موصوف، امر ساده‌ای نیست؛ چرا که در کتابهای فقه اسلامی، به این بحث، به طور اختصاصی پرداخته نشده است؛ با این حال تتبع در کتب فقهی، اصولی و قواعد فقهی، ما را به نتایجی می‌رساند:

اول: دلالت سکوت، براساس نص شرعی یا قانونی: منظور از نص شرعی، لفظی است که در قرآن و یا سنت بیان شده است و افاده معنا کند. این لفظ می‌تواند شامل امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و غیره باشد (نک: داغستانی، ۱۶۹/۱) باید توجه داشت که مراد از آن، نص مقابل ظاهر و مفسر و محکم نیست. در حقیقت هر لفظ قرآن کریم و سنت که بیانگر دلالت سکوت باشد، یکی از معیارهای تشخیص سکوت تعبیر کننده از اراده است.

هر شخصی که اراده خویش را با وسیله‌ای که شارع مقدس آن را الزام‌آور خوانده است، بیان و ایراد کند، آن وسیله، حجت بوده و قابل استناد است. بر این اساس، زمانی که سکوت ساکت بطور جزم یا اطمینان با وجود قرینه‌ای ظنی، دلالت بر رضا کند، سکوت، حجت است؛ حتی اگر قرینه‌ای دالّ بر رضا موجود نباشد؛ اما این امر، به شرطی نافذ است که قرینه‌ای دالّ بر عدم رضا وجود نداشته باشد؛ چرا که در این صورت، سکوت، کاشف‌إذن است. اما اگر قرائنی افاده علم یا اطمینان یا ظن کند و دالّ بر عدم رضا باشد و نیز حتی قرائنی دالّ بر رضا و قرائنی دیگر دالّ بر عدم رضا باشد، این سکوت حجت نیست. صاحب جواهر قایل به این دیدگاه است (نک: انصاری، ۴۰۶/۱).

در این زمینه، یکی از موارد بارز در فقه، سکوت دختر باکره در استئذان وی در امر تزویج است که اساس استدلال در آن، حدیثی است از پیامبر (ص) که قبلاً بیان شد.

این نص صریح، بیانگر آن است که سکوت دختر باکره، دلالت بر رضا می‌کند که این همان حالت نیاز با ذکر دلیل است که در تعریف سکوت بیان گردید؛ چرا که بنا بر حیا و آزرمی که باکره دارد، اعلان رضایتش با لفظ، سخت است که این همان رفع حرج و مشقتی است که شریعت آن را تأیید می‌کند؛ ولی گروهی دیگر، همچون حنفیه، آن را ضرورت می‌دانند^۱ (نک: ابن امیر حاج، ۱۰۳/۱؛ خوئی، ۳۰۶/۲-۳۰۷).

۱. ضرورت، مصلحتی است که زندگی مردم و قوام جامعه متوقف بر آن است؛ به نحوی که اگر فوت شود، نظام زندگی مختل می‌شود؛ اما نیاز یا حاجت، امری است که مردم برای رفع حرج و مشقت بدان نیازمندند و اگر آن

جمهور فقها از جمله، فقهای امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله و ظاهریه قائلند که دختر باکره‌ای که در استئذان تزویج خویش، سکوت را اختیار کرده، سکوت وی نشانه رضای او است و دلیل اصلی و مهم آن‌ها نیز نص حدیثی است که دلالت بر تعبیر سکوت باکره بر رضا می‌کند (نک: ابن‌ادریس حلی، *السرائر*، ۲/۵۶۹؛ حلی، *مختلف الشیعه*، ۱۱۳/۷؛ ابن طی فقعانی، ۱۱۹؛ سرخسی، *المبسوط*، ۲/۵؛ سیواسی، ۱۵۰/۴؛ دسوقی، ۲۲۷/۲؛ شیرازی، ۱۵۰/۳؛ ابن‌قدامه، ۴۹۳/۶؛ ابن‌حزم، ۴۴۴/۹). عده‌ای از ظاهریه، فقط سکوت را نمایانگر رضای دختر باکره می‌دانند (نک: ابن‌حزم، ۴۴۴/۹) و برخی نیز به این دلیل که دختران امروزی، آگاه بر بسیاری از موارد زندگی و صاحب‌نظر در بیشتر امور خود هستند، معتقدند که نمی‌توان سکوت آن‌ها را نشانه رضای دانست و چه بسا این سکوت نشانه عدم رضا باشد. به اعتقاد آنها حدیث نبوی متقدم، ناظر بر عرف آن زمان است.

در پاره‌ای از قوانین نیز سکوت، به عنوان نشانه‌ای از قبول پذیرفته شده است؛ برای نمونه، ماده ۵۰۱ ق.م. سکوت مؤجر بر ابقای ید مستأجر را پس از پایان مدت اجاره، ایجاب ضمنی بر پرداخت اجرت المثل بر مبنای اجاره بهای پیشین می‌داند.

دوم: دلالت سکوت بر اساس عرف: عرف نقش بسیار عمده و بارزی در تعیین سکوت، جهت رضا و عدم رضا دارد؛ چرا که امروزه موارد متعددی در جامعه وجود دارد که افراد در تعاملات خود در عقود و تصرفات، سکوت اختیار می‌کنند و این برای طرفین به گونه‌ای بسیار واضح و خالی از هر گونه ابهامی، تعبیر به رضا می‌شود.

فقها نیز در این زمینه به تدوین قواعدی پرداخته‌اند که بیانگر جایگاه ویژه عرف است؛ مانند: «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» (ماده ۴۴ از *مجلة الأحكام العدلیة*، ۲۱/۱) و نیز: «المعلوم بالعرف کالمشروط بالنص» و «الثابت بالعرف کالثابت بالشرط» (سرخسی، *المبسوط*، ۱۷۱/۱۵) با این اوصاف، جایگاه بارز عرف و عادت در سکوت، مشهود و معلوم است؛ بنابراین، همانند شرط، قابل احتجاج و استناد است.

فقهای امامیه، همانند دیگر فقها، سکوت را زمانی حجت می‌دانند که به صورت قطع دلالت بر رضا کند یا مقرون به قرائنی ظنی باشد که دلالت بر رضا نماید. دلیل آن‌ها این است که سکوت را از نشانه‌های عرف می‌دانند؛ بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که

نیاز برآورده نشود، نظام زندگی مختل نمی‌شود؛ اما مردم در سختی و مشقت قرار می‌گیرند (زبدان، ۳۷۹-۸۰) بنابراین شدت نیاز در ضرورت، بیش از حاجت است.

براساس عرف، سکوت، قطعیت را می‌رساند و دلیل و نشانهٔ اولیّه جدید محسوب نمی‌شود تا تأسیس را برساند (نک: انصاری، ۴۰۵/۱؛ یزدی، ۱۴۲/۱؛ رشتی، ۱۶۴) مثلاً تاجری، به خرید کالایی از کشاورزی اقدام می‌کند؛ اما در ارتباط با پرداخت ثمن که به صورت نقد باشد یا مدت‌دار، سکوت می‌کنند که در این حالت، عرف، تعیین‌کنندهٔ نوع پرداخت است؛ چرا که «المعروف بین التجار کالمشروط بینهم» (ماده ۴۴ از مجله الأحکام العدلیة، ۲۱/۱) یا مثلاً در عقد سلّم، در موقعی که عاقدان (مسلم و مسلم‌الیه) در مکان تحویل مسلم‌فیه، سکوت اختیار کنند و هیچ نص شرعی و قانونی هم در این زمینه موجود نباشد، عرف تعیین‌کنندهٔ مکان تسلیم مسلم‌فیه می‌باشد (عاملی، ۱۰۵-۱۰۶؛ شربینی، ۷/۳، ماده ۳۷۵ ق.م.) و نیز مانند سکوت در برابر استفاده حیوانات از آب نهرهایی که مالک دارند و یا در برابر استفادهٔ مهمان در پذیرایی از او و غیره که در چنین مواردی، این سکوت براساس اذن عرفی، به منزلهٔ اذن لفظی تلقی می‌گردد.

۲-۷- دلالت سکوت براساس قرائن (سکوت ملابس)

نوع دیگری از سکوت، سکوتی است که براساس قرائن و ظروف موجود، ارادهٔ ساکت مبنی بر رضا و یا عدم رضا نسبت به مسکوت‌عنه، معلوم و مشخص شود. این سکوت، سکوت ملابس نامیده می‌شود و وجه تسمیه آن، این است که سکوت، با قرائنی که به وسیله آن‌ها اراده ظاهر می‌گردد و آثار حقوقی و شرعی بر آن مترتب خواهد شد پوشش یافته است (دراز، ۳۵۷).

قرینه، وسیله‌ای است که در قانون وضعی، قاضی را از امری مجهول، به امری معلوم هدایت و ارشاد می‌کند. تقریباً در قوانین تمامی کشورها، قرینه، قابل استناد و استدلال است. از جمله در قوانین وضعی ایران؛ به طور مثال در ماده ۱۰۹ قانون مدنی، قرینه مورد تأیید قرار گرفته است؛ این ماده ابراز می‌دارد: «دیواری که ما بین دو ملک واقع است، مشترک ما بین صاحب آن دو ملک محسوب می‌شود؛ مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد» (و نیز نک: ماده ۲۲۴ ق. آ. د. م.).

ابن‌قیم در این زمینه می‌گوید: شارع، قرائن، دلائل و احوال را لغو نکرده است؛ بلکه با استقراء شرع در مصادر و موارد آن، چنین برداشت می‌گردد که شریعت، آن‌ها را به عنوان شواهدی معتبر که احکام نیز بر آن‌ها مترتب خواهد شد، معرفی می‌کند (ابن‌قیم

جوزیه، ۴) قرینه از نظر شریعت اسلام، مشروع است؛ به گونه‌ای که آیات ۱۸، ۲۶ و ۲۷ سوره یوسف مؤید این مطلب است.

سکوت یکساله صاحب حضانت، با وجود علم به داشتن چنین حقی، در صورت ازدواج زنی که سرپرستی طفل را به عهده دارد، نمادی از ساقط شدن حق حضانت است؛ زیرا سکوت وی قرینه‌ای بر رضا تلقی می‌گردد (نک: دسوقی، ۵۳۰/۲).

برخی از فقها، سکوت مدعی علیه را نشانه نکول وی شناخته و حکم بر علیه وی صادر می‌کنند، این دیدگاه، با وجود داشتن دلایل نقلی، سکوت مدعی علیه را قرینه‌ای بر صدق مدعی می‌داند (حلی، *مختلف الشیعه*، ۳۸۰/۸؛ کاسانی، ۳۹۳۵/۸، ۳۹۳۸).

۷-۲-۱- معیار سکوت ملابس

وجود قرائن و احوال، اساسی‌ترین معیار تشخیص سکوت ملابس به حساب می‌آید و طبق قاعده فقهی "لاینسب الی ساکت قول و لکن السکوت فی معرض الحاجة بیان" چنین استنباط می‌گردد که به وسیله این نیاز، سکوت در موردی که تکلم بدان لزوم می‌یابد، اقرار و بیان محسوب می‌شود که این بیان، در مواردی، نمادی از رضا، قبول، اقرار، اجازه و... است و در مواردی هم انکار، رد، عدم رضا و... می‌باشد که براساس قرائن و ملابسات مربوطه، نوع اراده استنباط می‌شود. برای تشخیص این موارد در فقه اسلامی، دو معیار وجود دارد:

اول: حیا و شرم از اظهار رضا: در مواردی، ساکت، رضای خویش را بنا بر شرم و حیایی که دارد، کتمان می‌کند و این قرینه می‌تواند دلیلی بر اظهار رضای او تلقی گردد و بدین جهت فقها معتقدند که سکوت باکره در امر تزویج او، به علت شرم وی، باعث کتمان رضای او می‌شود و از این امر می‌توان رضای وی را استنباط کرد.

بر این اساس، سکوت دختر در قبض مهر وی توسط پدرش، تعبیر به اذن به قبض محسوب خواهد شد (ابن نجیم، ۱۵۴). اما سکوت زن بیوه در امر تزویج وی و گرفتن مهرش اجازه محسوب نخواهد شد؛ زیرا این شرم و حیا در او وجود ندارد که رغبت خویش را پنهان کند (ابن قدامه، ۴۹۳/۶-۴۹۵؛ کاسانی، ۲۴۲/۲؛ الأم، ۱۶/۵؛ حلی، *شرائع الأسلام*، ۲۷۸/۲) و نیز سکوت کسی که به او صدقه یا هبه داده می‌شود، به دلیل شرم وی در قبول آن، نمادی از رضای اوست.

با بررسی برخی مسائل فقهی و نیز مشاهده احوال برخی از مردم در مواقعی خاص، این مطلب استنباط می‌گردد که بسیاری از مردم، به دلیل خجالت کشیدن، از گفتن بله

و تصریح به قبول، امتناع می‌ورزند؛ مثلاً شخص متصدق‌علیه، موهوب‌له، مکفول‌علیه، مضمون‌علیه و ... در موارد متعددی، به دلیل اینکه عملکرد طرف مقابل آن‌ها، نوعی لطف و منت محسوب می‌شود، به دلیل شرم و حجب و حیا، از بیان قبول آن امتناع می‌ورزند؛ ولی همین افراد، در ابراز رد و عدم قبول، شرمی ندارند و در صورت تمایل، بسیار راحت ابراز رد کرده و عدم رضای خود را اعلام می‌نمایند.

در مواردی نیز شرم، نمادی از عدم رضا است که این حیا هم تعبیر به اراده می‌شود و فهم از آن برای نوع اراده - رد یا قبول - بنابر قرینه میسر خواهد بود.

دوم: دفع ضرر و زیان: در مواردی، به جهت دلالت حال ساکت که معلوم و مشخص است، سکوت او موقف سلبی ندارد و سکوت او تعبیر به قول و فعل خواهد شد و از این جهت سکوت او به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد، به منزله نطق به حساب می‌آید و اساس و بنیان این عملکرد، دفع ضرر در روابط مالی و احوال شخصیه است.

بررسی ابواب فقهی، نشانگر موارد متعددی است که در آنها، سکوت، به جهت دفع ضرر، تعبیر از اراده خواهد شد؛ از جمله:

سکوت شفیع در طلب حق شفعه، در صورت علم به معامله و عدم وجود مانع، به معنای از بین رفتن حق شفعه محسوب خواهد شد. اساس این امر، به دلیل دفع ضرر از مشتری است؛ چرا که در صورت از بین رفتن حق شفعه، تصرف مشتری بر ملک، مطلق نخواهد بود و یا اینکه شفیع، در هر لحظه که تمایل داشته باشد، تصرف او را لغو می‌کند و از این رو جمهور حنفیه، شافعیه، حنابله و امامیه بر این امر قائلند که سکوت شفیع در طلب حق شفعه، موجب زوال حق شفعه می‌شود (نک: ابن‌نجیم، ۱۸۰؛ شربینی، ۴۰۸/۲؛ ابن‌قدامه، ۴۲۵/۵؛ عاملی، ۲۴/۲، ماده ۸۲۱ ق.م.).

یکی دیگر از این موارد، سکوت زوج در هنگام تولد فرزند وی و تبریک گفتن به اوست که دلیلی بر اقرار به نسب محسوب خواهد شد و بنابر دیدگاه جمهور حنفیه، مالکیه و قول جدید شافعیه، رأیی از مذهب حنابله و امامیه، زوج، بعداً نمی‌تواند ادعای نفی ولد کند؛ زیرا استماع ادعای وی و قبول نفی فرزند از جانب او، موجب ضرر و زیان و ظلم به زوجه و فرزند خواهد بود (نک: عاملی، ۲۴/۲ ماده ۸۲۱ ق.م.؛ کاسانی، ۲۱۶/۵؛ خطاب، ۱۳۶/۴؛ شربینی، ۴۸۰/۳؛ ابن‌قدامه، ۴۲۴/۷ و ۴۲۵؛ زین‌الدین بن علی، ۱۵۰/۲). به علاوه آنکه انکار بعد از اقرار مسموع نخواهد بود.

قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۶۲ به این موضوع تصریح می‌کند: «در مورد مواد قبل، هر گاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد، دعوای نفی ولد از او

مسموع نخواهد بود.» مثلاً اگر شوهر، ضمن نامه یا سندی، خود را پدر طفل یا او را فرزند خود خوانده باشد، اقرار صریح و اگر پس از تولد او، در زایشگاه حضور یافته و با تقدیم دسته گل به مادر، رضای خود را از ولادت طفل اعلام داشته باشد، اقرار ضمنی تلقی خواهد شد (صفائی و امامی، ۳۰۷-۳۰۸).

سکوت قبل از بیع، در موقع خبر دادن از معیوب بودن آن، به شرط آنکه خبردهنده عادل باشد، رضای به عیب محسوب می‌شود. البته گروهی چون حنفیه قائلند که اگر خبردهنده فاسق هم باشد، رضا محسوب می‌شود؛ زیرا از موارد بطلان خیار عیب این است که مشتری بعد از اطلاع بر عیب یا خبر دادن بر آن، سکوت کند (ابن نجیم، ۱۵۵؛ عاملی، ۱۰۹/۱).

۸- انواع تعبیر از سکوت

سکوت به عنوان یک وسیله بیان و ابراز اراده، همچون کلیه وسایل تعبیر از اراده، به صورت صریح و کنایه وجود دارد، در صورتی که سکوت به گونه‌ای دلالت بر اراده کند که هیچ معنا و مفهوم دیگری از آن استنباط نگردد، این سکوت، صریح نامیده می‌شود؛ اما در صورتی که معانی متعددی از آن برداشت گردد، این سکوت، کنایه نامیده می‌شود و اصل در سکوت نیز احتمال وجود معانی متعدّد است، گاهی ممکن است سکوت به معنای آگاه کردن یا گنجی یا عدم توجه یا استهزاء، تعجب، موافقت، انکار، یا رد و دیگر معانی باشد (نک: کاسانی، ۲۴۲/۲؛ ابن حزم، ۴۳۵/۸-۴۳۶) بنابراین، به دلیل داشتن معانی احتمالی فراوان در سکوت، گفته شده است: "لا ینسب الی ساکت قول" ولی در مواردی، مانند موقع نیاز با وجود دلیل، احتمال وجود یک معنای واحد هست و آن "السکوت فی معرض الحاجة بیان" است.

از مواردی که از سکوت، تعبیر صریح می‌شود می‌توان به سکوت باکره در امر ازدواج و گرفتن مهر وی، توسط پدرش اشاره کرد که به دلیل وجود نص بر آن، تعبیر به رضا می‌شود.

همچنین از موارد دیگر تعبیر صریح، سکوت بنابر اتفاق متعاقدان است که سکوت را در مواردی، براساس اتفاق خودشان، تعبیر به رضا می‌دانند؛ چرا که اساس عقود و تصرفات براساس آیه شریفه: (یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً) رضای دو طرف

است (نساء/۲۹) و شرط آن‌ها مبنی بر تعبیر به رضا، بر اساس حدیث پیامبر (ص) معتبر است که می‌فرماید: «المسلمون علی شروطهم الا شرطاً أحلّ حراماً أو حرّم حلالاً» (بیهقی، ۲۴۸/۷؛ نک: حر عاملی، ۱۷/۱۸).

از دیگر موارد سکوت تعبیر به صریح، سکوتی است که در عرف وجود دارد؛ چرا که «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» که در این حالت، عرف، تعیین‌کننده نوع اراده بر قبول و عدم پذیرش است؛ مانند اینکه کسی سوار تاکسی می‌شود، بدون اینکه در ارتباط با پرداخت اجرت با راننده توافق نماید؛ در این حالت، سکوت راننده و مسافر نشانه رضایت صریحی بر پرداخت اجرت‌المثل محسوب می‌گردد؛ زیرا عرف، مؤید این نوع رضا که همانند شرط است، می‌باشد. در نتیجه، سکوت موصوف، تعبیر به صریح می‌شود؛ اما در سکوت ملابس، به دلیل وجود قرائن و شواهد، احتمال وجود معانی متعدّد از سکوت وجود دارد. بدین منظور باید براساس قرائن موجود، اراده ساکت استنباط گردد؛ اما برخی از فقها قائلند که کنایه، به این شرط که نیت صاحب آن معلوم و مشخص باشد و یا دلالت حال بر نیت و اراده صاحب آن موجود باشد، لزوم می‌یابد (نک: سیوطی، ۳۶۹؛ سرخسی، اصول السرخسی، ۱/۱۸۸).

از جمله سکوت ملابسی که برخی از فقها به آن قائل هستند، سکوت مشتری بر عیب مبیع است که بدان علم پیدا می‌کند و هیچ مانعی برای ابراز اراده‌اش یعنی استفاده از خیار عیب وجود ندارد که در این حالت، سکوت وی به منزله قول «راضی هستم یا حق ارش و فسخ را از خود ساقط کردم» تلقی می‌گردد (رملی، ۴۷/۴؛ ابن‌قدامه، ۱۶۰/۴) به نظر می‌رسد سکوت ملابس، هنگامی به صورت لزوم به تعبیر بر اراده دلالت دارد که متعاقدان، بر آن توافق کنند یا نصی بر آن موجود باشد و یا اینکه عرف حاکم، آن را معبر از اراده بداند.

نتیجه

- ۱- سکوت به عنوان یکی از وسایل تعبیر از اراده حجّیت دارد.
- ۲- سکوت مجرّد را نمی‌توان تعبیر به اراده کرد.
- ۳- سکوت موصوف را براساس نصّ شرعی یا قانونی و یا براساس عرف، می‌توان تعبیر به اراده کرد.
- ۴- سکوت ملابس به وسیله قرینه، تعبیر از اراده می‌گردد.

- ۵- به سکوت ملابس، به دلیل وجود حیا و شرم یا دفع ضرر، می‌توان استناد کرد.
- ۶- سکوت، همچون دیگر وسایل، به صورت صریح و کنایه، معبر از اراده خواهد بود.
- ۷- غالباً، تعبیر از سکوت موصوف، به صورت صریح می‌باشد؛ اما تعبیر از سکوت ملابس، به صورت کنایه است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن ادریس حلی، ابو عبدالله فخرالدین محمد بن منصور، *السرائر*، مؤسسة نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ه. ق؛
۳. ابن امیرالحاج، *التقریر و التحبیر*، المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۱۶؛
۴. ابن حجر هیتمی، شهاب‌الدین، *تحفة المحتاج*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲ ه. ق؛
۵. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، *المحلی*، دارالاتحاد العربی، قاهره، ۱۳۸۹ ه. ق؛
۶. ابن درید، *جمهرة اللغة*، برگرفته از سایت الورق به آدرس: (www.alwarag.com) در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۷؛
۷. ابن سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المّان*، تحقیق: عبدالرحمن بن معلا، مؤسسة الناشر، اول، بی‌جا، ۱۴۲۰ ه. ق؛
۸. ابن قدامة، عبدالله بن احمد بن محمد، *المعنی*، چاپ المنار، بی‌جا، بی‌تا؛
۹. ابن قیم جوزیه، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابوبکر، *الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة*، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۵؛
۱۰. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، *البحر الزخار*، بیروت، الرساله، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ه. ق؛
۱۱. ابن منظور، جلال‌الدین محمد بن مکرم منظور، *لسان العرب*، تحقیق: عبدالله علی الكبير و محمد احمد و هاشم محمد شاذلی، دارالمعارف، قاهره، بی‌تا؛
۱۲. ابن نجیم مصری، زین‌الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق*، دارالمعرفة، بیروت، بی‌تا؛
۱۳. همو، *الأشباه والنظائر*، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۴ ه. ق؛
۱۴. ابن طی ففغانی، زین‌الدین ابوالقاسم علی عاملی، *الدر المنصود*، تحقیق: محمد برکت، مكتبة مدرسة امام العصر العلمیة، شیراز، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق؛
۱۵. انصاری، محمدعلی، *الموسوعة الفقهیة المیسرة*، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق؛

۱۶. بیهقی، احمد بن حسین، سنن البیهقی الکبری، مكتبة دارالباز، مکه، ۱۴۱۴ هـ ق؛
۱۷. تهانوی، کشف مصطلحات الفنون، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر، ۱۹۷۲؛
۱۸. حراملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، قم، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق. / ۱۳۷۲ هـ ش؛
۱۹. خطاب، محمد بن محمد مغربی، مواهب الجلیل، دارالسعادة، مصر، ۱۳۲۹ هـ ق؛
۲۰. حکیم، سید عبدالصاحب، منتقى الاصول، هادی، بی جا، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ ق؛
۲۱. حلی (علامه)، ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعه، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ق؛
۲۲. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، چاپخانه الآداب، نجف، ۱۳۸۹ هـ ق؛
۲۳. خوانساری، موسی، منیة الطالب، چاپخانه حیدری، تهران، بی تا؛
۲۴. خوئی، محمد تقی، النکاح، دار الهادی، قم، ۱۴۰۷ هـ ق؛
۲۵. داغستانی، ابوفداء مرتضی علی بن محمد محمدی، البدر الطالع فی حلّ جمع الجوامع، مؤسسه الرسالة الناشر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵؛
۲۶. دراز، رمزی محمدعلی، السکوت و أثره علی الأحکام فی الفقه الإسلامي، دارالجامعة الجديدة للنشر، اسکندریه، ۲۰۰۴؛
۲۷. دسوقی، محمد بن عرفه، حاشیة الدسوقی، چاپ الأستقامه، قاهره، بی تا؛
۲۸. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، المحصول، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۰ هـ ق؛
۲۹. رشتی، حاج میرزا حبیب الله، جارہ، چاپ سنگی، بی تا؛
۳۰. رملی، شمس الدین محمد بن ابوالعباس احمد بن شهاب الدین، نهاية المحتاج، با حاشیة شبراملسی و رشیدی، دارالکتب العلمیة، لبنان، بیروت، سوّم، ۱۴۲۴ هـ ق؛
۳۱. زرقا، احمد، شرح القواعد الفقهیة، موجود در نرم افزار المكتبة الشاملة، اصدار ۳؛
۳۲. زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی اصول الفقه، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۵؛
۳۳. سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابوسهل، أصول السرخسی، تحقیق: ابوفاء افغانی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوّم، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵؛
۳۴. همو، المبسوط، دارالمعرفه، بیروت، افست چاپخانه السعادة، قاهره، ۱۳۳۱ هـ ق؛
۳۵. سیدمرتضی، شریف، رسائل المرتضی، دارالقرآن، بی جا، ۱۴۰۵ هـ ق؛
۳۶. سیواسی، محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، دارالفکر، بیروت، چاپ دوّم، بی تا؛

۳۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *الأشباه و النظائر*، دارالفکر، بیروت، چاپ سوم، بی‌تا؛
۳۸. شافعی، محمد بن ادريس قريشي، *الأم، دارالمصرية، قاهره، ۱۳۲۱ هـ. ق*؛
۳۹. شربيني، شمس‌الدين محمد بن محمد خطيب، *معنى المحتاج*، تحقيق: على محمد معوض و عادل أحمد عبدالموجود، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۱ هـ ق؛
۴۰. شهيد اول، شمس‌الدين محمد بن جمال‌الدين مكي عاملی، *لمعة دمشقيه*، ترجمه: على شيروانی و محسن غرويان، دارالفکر، قم، بیست و دوم، ۱۳۸۳؛
۴۱. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدير*، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، بی‌تا؛
۴۲. شیخی، ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهيم بن عمر، *تفسیر الخازن*، موجود در سایت (www.altafsir.com) به تاریخ ۸۶/۲/۱۸؛
۴۳. شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن علی فیروزآبادی، *المهذب*، دارالمعرفة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق؛
۴۴. صاوی، احمد بن محمد، *بلغة السالك*، نشر: عيسى البابی حلی، قاهره، بی‌تا؛
۴۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *المستصفی*، امیریه، مصر، چاپ اول، ۱۳۲۲ هـ ق؛
۴۶. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، نشر مصطفى حلی، مصر، بی‌تا؛
۴۷. قرطبی، شمس‌الدين محمد بن احمد اندلسی، *تفسیر القرطبی*، بی‌جا، ۱۳۵۷ هـ. ق؛
۴۸. قره‌داغی، علی محیی‌الدین علی، *مبدأ الرضا فی العقود*، دار البشائر الإسلامية، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۳ هـ/۲۰۰۲؛
۴۹. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)*، مدرس، تهران، ۱۳۷۲؛
۵۰. کاسانی، علاء‌الدین حنفی، *بدائع الصنائع*، دارالکتاب العربی، لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۲؛
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقيق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۷۶؛
۵۲. گروهی از علما و فقها زمان خلافت عثمانی، *مجله الأحكام العدلیة*، نشر نورمحمد، کراتشی، بی‌تا؛
۵۳. منصور، *قانون مدنی*، دوران، تهران، دوازدهم، ۱۳۸۱؛
۵۴. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵؛
۵۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *سؤال و جواب*، تهران، مرکز نشر اسلامی، ۱۳۷۶.